

فعالان بابی ضد قاجار در باغ میرزا سلیمان خان میکده جمع شدند. آنان سرانجام توانستند در برپایی نظام مشروطیت در ایران نقشی اساسی داشته باشند تا آنجا که به گفته تقی زاده، «تقریباً تمام رهبران محبوب» در مشروطیت، ازلی بودند.

Assassination of Naser al-Din Shah Qajar, Le Petit Parisien, 10 May 1896



آن مبارزه‌ها گرچه به کشته شدن جمعی از برجستگان ازلیان نظیر میرزا نصرالله ملک المتکلمین، سید جمال الدین واعظ اصفهانی، میرزا جهانگیرخان شیرازی و شیخ علی قاضی قزوینی انجامید، اما از یک سو، سلطنت «اموی» قاجار را رو به افول کرد و از سوی دیگر، به ویژه با اعدام شیخ فضل الله نوری، که به درستی بر دخالت بابیان در مشروطیت دست می گذاشت، قدرت زیاد «داعیان خرافات تشیع» را به چالش کشید. از این جهت بود که در نگاه بابیان، بشارت باب درباره «ذلت اعداء الله و نصرت و ظفر اهل الله» که پیش از گذشت ۶۵ سال از ظهور آیین بیان باید واقع می شد، در «دوره» طلایی مشروطیت» رخ داد.

در این میان، سید اسدالله خرقانی، شاگرد نزدیک شیخ هادی نجم‌آبادی، که در میان فعالان بابی ضد قاجار و اعضای اصلی انجمن بابی باغ میرزا سلیمان خان میکده جای داشت، با دستور آن انجمن به نجف رفت و چون پیش تر در آنجا توانسته بود با ظاهری اسلامی به درجه اجتهاد در فقه احکام مذهب تشیع دست یابد، موفق شد در بسط حرکت مشروطه خواهی نجف که پشتیبان اصلی جنبش مشروطیت ایران بود، نقش داشته باشد. او از مشاوران نزدیک ملامحمد کاظم خراسانی، مرجع تقلید بزرگ مشروطه خواه، بود.

تکاپوهای فعالان بابی نهان زیست در نجف که رویکرد مبارزه با «خرافات» نیز داشتند تا آنجا بود که عباس افندی، پیشوای وقت اکثریت بهائیان، را بر آن داشت تا به ارتباط با آخوند خراسانی روی آورد چرا که بر آن بود نجف «مرکزی برای بابیان می شد.» سید اسدالله خرقانی در سال‌های پس از مشروطیت نیز تکاپوهای

معدود صاحبان آیات الهی پس از باب و صبح ازل بود، جایگاهی ویژه داشت. اهمیت این جایگاه، هم از گفتارهای معاصران او و هم از تعداد دست پروردگان اثرگذارش، به دست می آید. با این رویکرد است که می توان گفت او از منظر سیاسی در میان پدران جنبش مشروطیت ایران جای داشت و از منظر اندیشگانی «معلم فکر اصلاح دین در عصر قاجار» بود. دقت در سیرت تبلیغی او و نیز کتابش، تحریر العقلاء، که دست مایه اش در آن تبلیغ بود، گویای آن است که مبارزه با «خرافات» شرک و غلو و وهم» از یک سوا اساس دعوت اصلاح دینی وی و رویه ظاهری تعلیم بود و از سوی دیگر راه را برای رسیدن به لایه درونی کلام او که همان انتقال مخاطبان از دیانت اسلام به آیین بیان بود هموار می کرد.

در این مسیر، حاضران جلسات عمومی شیخ هادی نجم‌آبادی، در گام نخست با توجه به عبارت کلیدی «از اسلام نمانده مگر اسمی و از قرآن مگر رسم خواندن» به مسلمانانی «خرافه ستیز و متجدد» مبدل می شدند و در گام دوم، در جلسات خصوصی درمی یافتند که «از اسلام نمانده مگر اسمی و از قرآن مگر رسم خواندن»، پس خداوند همان اسلام را اما کامل تر و مطابق با «مقتضیات زمان» در آیین بیان نمود داده و دوباره فرورفته است. سیرت تبلیغی شیخ هادی نجم‌آبادی نمودی از فرهنگ عمومی داعیان بابی نهان زیست به ظاهر مسلمان در بهره گیری از «اندیشه اصلاح دین» برای تبلیغ غیرمستقیم آیین بیان است.

به نظر می رسد در این مسیر تبلیغی غیرمستقیم، مخاطبان اگر ازلی هم نمی شدند، با تعلق خاطر به اندیشه اصلاح دین، دیگر آن انگیزه شریعتمداران را در مخالفت با آنچه ازلیان به دنبالش بودند، نداشتند. از همین روی بود که در نگاه سید حسن تقی زاده، «کثرت عده بابیه در میان مسلمانان، که ظاهراً جزو هیئت مسلمین به شمار می رفتند، قوت و سطوت تعصب هیئت جامعه ملت را ضعیف کرد» و «روز به روز عقیده تعصب را سست تر نمود» و سرانجام از مقدمات برپایی جنبش مشروطیت شد.

دو سال پس از درگذشت شیخ هادی نجم‌آبادی (متوفی ۱۳۲۰ ق.) فعالان بابی ضد قاجار که زمان عملی شدن بشارت باب درباره وقوع «ذلت اعداء الله و نصرت و ظفر اهل الله» را نزدیک می دیدند، در باغ میرزا سلیمان خان میکده جمع شدند تا تکاپوهای سیاسی خود را متمرکز کنند. آنان سرانجام توانستند در برپایی نظام مشروطیت در ایران نقشی اساسی داشته باشند تا آنجا که به گفته تقی زاده، «تقریباً تمام رهبران محبوب» در مشروطیت، ازلی بودند. در نگاه ایشان آن نظام حکومتی مقدمه‌ای برای بازگشت صبح ازل به ایران و بنیان گذاری پادشاهی دینی بیانی بود؛ حکومتی که در آن برپایه دستور باب، تمام اهل ایران یا باید آیین بیان را می پذیرفتند یا باید از صحنه روزگار محو می شدند. بر همین اساس، فعالان بابی ضد قاجار که اینک خود را «آزادی خواه» نیز می نامیدند، به مبارزه شدید با محمد علی شاه قاجار و همچنین «اندیشه‌های خرافی مذهب تشیع» روی آوردند. نمود مبارزه‌های اول را در سخنرانی‌ها و مقالات تندوتیز ایشان برضدان «پادشاه اموی سفیانی» که از سوی پدری و مادری به دو قاتل باب (ناصرالدین شاه و امیرکبیر) نسب می برد و دوتن از بزرگان ایشان، میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، را نیز کشته بود، می توان دید و نمود مبارزه‌های دوم را در نگاشته‌های زیاد و آشکار ایشان در روزنامه‌ها و شب‌نامه‌های آن زمان در نقد «کهنه پرستی‌های مذهب تشیع» می توان یافت.

